**جلسه 86**

**سه‌‌‌شنبه - 08/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مسئله دوم و سوم از عروه بود.

صاحب عروه فرموده مراد از وقت مختص صرفا این است که مثلا وقت مختص ظهر عمدا نمی‌شود در آن نماز عصر خواند و اگر بخوانید باطل است و در وقت مختص عصر هم عمدا نمی‌شود نماز ظهر خواند و اگر بخوانید باطل است.

و ثمره دیگری هم که پیدا می‌‌کند، مثلا زنی که اول وقت پاک بود، بعد از گذشت چهار رکعت از اول وقت، حیض شد، می‌‌گوییم این فقط نماز ظهر را باید قضاء کند و نماز عصر قضاء ندارد. اگر از اول هم می‌‌دانست که بعد از گذشت چهار رکعت حیض می‌‌شود وظیفه‌اش این است که نماز ظهر بخواند نه نماز عصر. و اگر آخر وقت زنی از حیض پاک بشود، ‌به اندازه چهار رکعت به غروب آفتاب مانده باشد وظیفه‌اش این است که نماز عصر بخواند و نماز ظهرش قضاء ندارد. مراد از وقت مختص این است.

و این در حقیقت قول به وقت مختص نیست. قائلین به وقت مشترک هم همین را می‌‌گویند. و لذا ما برای روشن شدن مطالب عروه این مطالب را بررسی کنیم.

ایشان در فرضی که شخصی نماز عصر می‌‌خواند قبل از نماز ظهر، فرموده که اگر عمدا باشد که خب باطل است، چون اخلال کرده به ترتیب، ‌الا ان هذه قبل هذه، اگر سهوا باشد، نماز عصرش را سهوا قبل از نماز ظهر بخواند، مشهور می‌‌گویند اگر در وقت مختص ظهر بخواند این نماز عصر را، باطل است و اگر در وقت مشترک بخواند این نماز عصر را صحیح است و به عنوان نماز عصر تلقی می‌‌شود. حدیث لاتعاد نماز عصری را که در وقت مشترک خواندیم سهوا پیش از آن‌که نماز ظهر را بخوانی تصحیح می‌‌کند چون ما اخلال کردیم به شرطیت ترتیب سهوا اما اگر در وقت مختص ظهر نماز عصر بخوانیم اخلال به شرطیت وقت است به نظر مشهور.

اما صاحب عروه فرموده است که ما روایت صحیحه داریم که اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت و انت فی الصلاة او بعد فراغک منها فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. و لذا، دقت کنید! صاحب عروه فرموده به نظر ما، این مطلب را صاحب عروه در مسئله سوم به صراحت بیان کرده، فرموده به نظر ما چه در وقت مختص ظهر نماز عصر را بخواند سهوا، چه در وقت مشترک، چه در اثناء نماز متذکر بشود چه بعد از نماز، عدول می‌‌کند به نماز ظهر. انما هی اربع مکان اربع. بله، اگر در نماز مغرب و عشاء بود و در رکعت اخیره نماز عشاء ملتفت شد به این‌که نماز مغرب را نخوانده، آن، حسابش جداست، آن نماز محکوم به بطلان است برای این‌که محل عدول گذشته، رفته داخل رکوع رکعت رابعه نماز عشاء شد، چه در اول وقت هنگام اذان مغرب شروع کرد نماز عشاء را یا در وقت مشترک، این مهم نیست، چون هنگامی متذکر شده است که محل عدول به نماز مغرب گذشته داخل در رکوع رکعت رابعه شده و لذا راهی برای تصحیح این نماز عشائش وجود ندارد.

در مقابل این فرمایش صاحب عروه مطالبی بیان شده که عرض می‌‌کنیم:

مطلب اول این بود که گفته شد مستند صاحب عروه در این‌که مطلقا عدول می‌‌کند این شخص از نماز عصر به نماز ظهر چه در اثناء نماز ملتفت بشود چه بعد از نماز، مستندش صحیحه زراره است از ابی جعفر علیه السلام و روایت حلبی است و مشهور از این دو روایت اعراض کردند و اعراض موهن حجیت خبر است.

آقای سیستانی گفتند ما وجه دیگری ذکر می‌‌کنیم غیر از اعراض اصحاب و آن وجه این است:

اما روایت حلبی: خب روایت حلبی دلالتش تمام است و لکن مشکلش این است که در سندش محمد بن سنان است و لذا نمی‌توانیم به این روایت اعتماد کنیم. مضمون روایت این است: ابن سنان عن ابن مسکان عن الحلبی: قال سألته عن رجل نسی ان یصلی الاولی حتی صلی العصر قال علیه السلام: فلیجعل صلاته التی صلی الاولی، نیت نماز ظهر بکند، ثم لیستأنف العصر، نماز عصر را از نو بخواند. خب این در سندش ابن سنان است که راوی از این مسکان همان محمد بن سنان معروف است که ثقه نیست.

و اما صحیحه زراره عن ابی جعفر علیه السلام: ایشان فرموده که آن هم ممکن است اصلا فتوی زراره باشد.

به نظر ما این فرمایش آقای سیستانی که منشأ شده بگویند ما به این دو روایت نمی‌توانیم عمل کنیم باید رجوع کنیم به قاعده اولیه. آن وقت قاعده اولیه را چه می‌‌دانند؟ قاعده اولیه این است که بعد از نماز عصر اگر ملتفت بشود به این‌که نماز عصر را نخواند حدیث لاتعاد این نماز را تصحیح می‌‌کند، اخلال به شرطیت ترتیب مشمول حدیث لاتعاد است، نماز ظهر را بخواند ولی اگر در اثناء نماز ملتفت بشود، ‌عدول کند به نماز ظهر، مشکلی نیست. فرموده است که ما اگر قائل به وقت مختص ظهر بودیم، ممکن بود بگوییم آن نماز عصر را که در وقت مختص ظهر خوانده باطل است ولی قائل به وقت مختص که نیستیم که، ما قائلیم از ابتداء اذان ظهر وقت نماز ظهر و عصر فرا رسیده، فقط ترتیب بین نماز ظهر و عصر معتبر است. و لذا اگر کل چهار رکعت نماز عصر داخل در اول وقت نماز ظهر بشود، چون قائل به وقت مختص نیستیم به عنوان نماز عصر می‌‌پذیریم.

و راجع به آن فرضی که صاحب عروه گفت که بعد از رکوع رکعت رابعه نماز عشاء ملتفت شد که نماز مغرب را نخوانده که صاحب عروه نمازش باطل است ایشان تبعا للمحقق النائینی فرموده چرا باطل است؟ حدیث لاتعاد اثناء نماز را هم شامل می‌‌شود. در اثناء نماز موقعی ملتفت شده این آقا به این‌که نماز مغرب را نخوانده که کار از کار گذشته و راهی هم برای عدول نیست. حدیث لاتعاد هم شاملش می‌‌شود و لذا این نماز را به عنوان نماز عشاء تمام می‌‌کند بعدش هم نماز مغرب را می‌‌خواند.

این محصل مطالب آقای سیستانی.

به نظر ما این مطالب ایراد دارد.

اما راجع به روایت حلبی درست است، سندش در آن، محمد بن سنان است، اشکال سندی به آن وارد است. ولی یک دقتی بکنید در یک سند صحیح که کلینی نقل می‌‌کند از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حلبی، ‌همین مضمون روایت حلبی نقل شده، ولی برای این‌که اشتباه پیش نیاید عرض می‌‌کنم، فرقش با این روایتی که مطرح شد این است: در صحیحه حلبی که به سند صحیح هست، دارد: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل‌ أمّ قوما فی العصر فذکر و هو یصلی بهم انه لم یکن صلی الاولی قال فلیجعلها الاولی، این ظاهرش این است که در اثناء نماز، فذکر و هو یصلی بهم. و لذا این روایت سندش خوب است اما ربطی به بحث ما فعلا ندارد که بعد از فراغ از نماز عصر متذکر شده. بعد از فراغ از نماز عصر اگر متذکر بشود، دلیلش همین روایت ابن سنان است از ابن مسکان از حلبی که در اینجا دارد که رجل نسی ان یصلی الاولی حتی صلی العصر قال فلیجعل صلاته التی صلی الاولی ثم لیستانف العصر. پس اشکال سندی به روایت حلبی وارد است.

اما اشکال سندی به صحیحه زراره وارد نیست. چرا؟ برای این‌که خلاف ظاهر است که می‌‌گویید این فتوی زراره است. ما دیروز عرض کردیم، برای توضیح امروز هم عرض می‌‌کنم:

طبق فرمایش آقای سیستانی این روایت این‌جوری است: حماد عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا نسیت، مربوط به بحث ما نیست، بعد از دو سطر: و قال قال ابوجعفر علیه السلام، خب این و قال قال ابوجعفر علیه السلام یعنی حریز می‌‌گوید که قال زرارة قال ابوجعفر علیه السلام، این است دیگه، و قال، چه کسی این تعبیر "و قال" را گفته است؟ حریز این تعبیر را به کار برده دیگه، حریز می‌‌گوید قال، یعنی‌ أی زرارة قال ابوجعفر علیه السلام.

آقای سیستانی نظرش به این است که می‌‌گوید در فقره بعدی دیگه قال تکرار نشده، آمده در حدودا یک سطر بعد: و قال اذا نسیت الظهر حتی صلیت العصر فذکرتها و انت فی الصلاة او بعد فراغک فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع، ایشان می‌‌گوید خب اگر دوبار تکرار می‌‌کرد می‌‌گفت و قال قال، خب حریز باز می‌‌گوید قال زرارة قال ابوجعفر علیه السلام، ولی یک بار تعبیر شد، خب شاید اینجا حریز می‌‌خواهد بگوید قال زرارة و این کلام زراره است.

ما دیروز اشکال کردیم گفتیم این و قال دیگه تکرار نشده تا آخر حدیث که می‌‌رسد به اینجا که قال قلت و لم ذاک؟ قال لانک لست تخاف فوتها. خب آقای سیستانی چه جور معنا می‌‌کنند این را؟ اگر بناء باشد آن و قال یعنی حریز می‌‌گوید قال زرارة، این‌جوری معنا کنیم، ‌و قال زرارة اذا نسیت الظهر، بعد این قال قلت چی می‌‌شود؟ خب این قال قلت اگر و قال اذا نسیت معنایش این باشد که حریز می‌‌گوید قال زرارة، قال قلت این را هم ضمیرهایش را مشخص کنید به کی بر می‌‌گردد؟ باید این‌جور بگویید، بگویید قال حریز قلت لزرارة، چون سخن اگر سخن زراره است، آن‌که سؤال می‌‌کند دلیل می‌‌خواهد باید حریز باشد که از زراره دلیل می‌‌خواهد یعنی قال حریز قلت لزرارة، ‌خب چه کسی تعبیر می‌‌کند قال حریز؟ خود حریز که تعبیر نمی‌کند قال حریز، باید بگویید حماد تعبیر کرده قال حریز، اگر حماد را داخل کنیم در این مضمون روایت که این خیلی خلاف ظاهر است. برای این‌که از اول ما حماد را در متن روایت داخل نکردیم. خود شما فرمودید که دو تا قال داشتیم، و قال قال ابوجعفر، یعنی حریز می‌‌گوید قال زرارة قال ابوجعفر علیه السلام، در حالی که اگر حماد را در متن حدیث داخل بکنی باید بگویید حماد اگر بخواهد حرف بزند حماد باید بگوید قال حریز قال زرارة قال ابوجعفر علیه السلام. خیلی خلاف ظاهر است. ظاهر این است که متن این حدیث متنی است که دارد حریز بیان می‌‌کند، حریز بیان می‌‌کند. خب حریز وقتی بیان کرد خب کاملا درست می‌‌شود. حریز می‌‌گوید زراره از امام باقر این حدیث را نقل کرد، بعد می‌‌گوید زراره گفت امام باقر این‌جور فرمود، دیگه تا آخرش می‌‌شود کلام زراره، حریز دارد کلام زراره را نقل می‌‌کند. زراره دارد حرف می‌‌زند، می‌‌گوید که و قال الامام علیه السلام اذا نسیت الظهر، آخرش هم می‌‌گوید حریز که قال زرارة قلت للامام که این مطلب شما برای چیست؟ و لم ذاک؟ امام هم در جواب فرمود لانک لست تخاف فوتها. و لذا خیلی خلاف ظاهر است که ما بگوییم این تعبیر فتوی زراره است.

بله، اعراض اصحاب حرف متینی است. گفتند فقط در متاخرین صاحب مفاتیح فیض کاشانی این فتوی را داده و صاحب عروه، قدماء اصلا این فتوی را ندادند. بله، اعراض مشهور منشأ احتیاط می‌‌شود. ولی به قول آقای خوئی مقتضای صناعت این است که مثل صاحب عروه فتوی بدهیم و اشکال آقای سیستانی وارد نیست.

مطلب دوم: و اگر اشکال آقای سیستانی وارد باشد این صحیحه زراره از کار افتاد، شد فتوی زراره، خوب دقت کنید! روایت حلبی هم که سندش ضعیف است، شما دلیل‌تان بر این‌که در اثناء نماز اگر ملتفت بشود انسان به این‌که نماز ظهرش را نخوانده، عدول کند از نماز عصر، در اثناء نماز، عدول کند به نماز ظهر، دلیل‌تان چیه؟ فقط یک روایت معتبره است و آن، صحیحه حلبی که به اسناد ابن ابی عمیر بود، دلیل دیگری نداریم، رجل‌ أمّ قوما فی العصر فذکر و هو یصلی بهم انه لم یکن صلی الاولی قال فلیجعلها الاولی التی فاتته، و این، اطلاق ندارد نسبت به وقت مختص ظهر. چرا؟ برای این‌که این ظاهرش این است که در وقت مشترک نماز عصر را خواند، رجل‌ أمّ قوما فی العصر فذکر و هو یصلی بهم انه لم یکن صلی الاولی قال فلیجعلها الاولی التی فاتته و یستأنف العصر و قد قضی القوم صلاتهم، مأمومین نماز ظهر خوانده بودند قبلا، امام می‌‌فرمایند مامومین نماز عصرشان صحیح است، امام که در اثناء نماز عصر ملتفت شده که نماز ظهر نخوانده عدول کند به نماز ظهر، خب این وقت مشترک است. قطعا مراد اثناء نماز است. آقای سیستانی در اثناء نماز اگر ملتف بشود نماز ظهر را نخواندند تنها دلیل‌شان این صحیحه حلبی است و این اطلاق ندارد نسبت به وقت مختص ابتداء اذان ظهر.

این را توجه داشته باشید. بله، ممکن است آقای سیستانی بفرمایند من که قائل به وقت مختص نیستم، آن، بحث دیگری است اما از نظر فنی ما دیگه اطلاقی نسبت به عدول از نماز عصر به نماز ظهر حتی در اثناء نماز در جایی که این نماز عصر را در وقت مختص ظهر شروع بکنیم نداریم، تنها اطلاق‌مان همین صحیحه زراره است که آقای سیستانی اشکال کرد در سند آن.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. ایشان می‌‌گویند ما دلیل داریم بر این‌که اذا دخل الوقت، اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر معا، جمیعا.

مطلب دوم [سوم] این است که آقای حکیم فرمودند که ما حتی اگر صحیحه زراره را هم قبول کنیم که مؤید است به روایت حلبی، ولی در وقت مختص ظهر اگر کسی عصر را بخواند باز باید علی القاعدة حرف بزنیم بگوییم این نماز باطل است همان‌طور که مشهور می‌‌گویند. چرا؟ ایشان فرموده است که چون این صحیحه زرارة که می‌‌گوید انما هی اربع مکان اربع، آن نماز عصری را به عنوان ظهر قبول می‌‌کند که واجد شرائط من سایر الجهات است، فقط مشکلش این است که نیت نماز عصر کردی، می‌‌گوید عیب ندارد، انما هی اربع مکان اربع فانوها الاولی، الان نیت نماز ظهر بکن در این نمازی که خواندی، قبول است. این نماز عصری که شما در وقت مختص ظهر حالا یا تمام کردی یا در اثنائش تمام کردی، این فاقد شرطیت وقت است. مثل این‌که اگر فاقد شرطیت وضوء بود، بدرد می‌‌خورد؟! نه. خب این هم فاقد شرطیت وقت است، به چه درد می‌‌خورد؟ و لذا انما هی اربع مکان اربع این نماز عصر در وقت مختص ظهر را نمی‌تواند تصحیح کند، ‌به عنوان نماز ظهر قبول کند چه در اثناء ملتفت بشویم چه بعد از فراغ.

انصافا این اشکال درست نیست. چرا؟ برای این‌که اگر یک نمازی بعد از حکم به این‌که این نماز ظهر است، مشکلش برطرف نشود، ‌مثل این‌که فاقد وضوء باشد، بله، لغو است انما هی اربع مکان اربع شاملش بشود. اما اگر شاملش بشود و بگوید این نمازی که خواندی به عنوان عصر حالا در اثناء ملتفت شدی یا بعد از فراغ، این را به عنوان نماز ظهر نیت کن و شما وقتی نیت می‌‌کنی نماز ظهر بشود نماز ظهر تعبدا، با همین، مشکل برطرف بشود چرا اطلاقش شاملش نشود؟ خب می‌‌شود نماز ظهر، دیگه نماز عصر نیست، خب این نماز ظهر است در وقت خودش خواندی، چه مشکلی دارد؟

بالاتر بگویم: این‌که آقای حکیم معتقد است که برای تصحیح این نماز باید حتما نیت بکند مکلف بعد از نماز یا وسط نماز که هذه الصلاة ظهر فانوها الاولی، بعد اشکال بکند که خب اول این نماز را تصحیح بکنی از سایر جهات تا بعد من بتوانم که این نماز ظهر است، ما می‌‌گوییم این هم خلاف ظاهر است. فانوها الاولی ظهورش در ارشاد است به این‌که این نمازی که تو خواندی نماز ظهر است. چون تعلیل می‌‌کند، می‌‌گوید فانما هی اربع مکان اربع. ظهور عرفی فانوها الاولی در این نیست که دست خودت است، اگر نیت بکنی نماز قبلی ظهر است، ظهر می‌‌شود، نیت نکنی عصر می‌‌ماند، این خلاف ظاهر است.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم این خلاف ظاهر است. فانوها الاولی مثل روایاتی است که می‌‌گوید یجعلها عمرة، یبنی علی الاربع، این‌ها یعنی چی؟ مثلا می‌‌گوید اگر کسی قدم مکة و قد فاته الموقفان یجعلها عمرة، این خلاف ظاهر است بگوییم یجعلها عمرة تا نیت نکنی این عمره نمی‌شود. خب نیت نمی‌کنیم، ‌عمره نشود. ... چرا ؟؟. حالا این هم گناه کرده این هم روش، اما دیگه محرم نیست. زنش بر او حرام نیست، حالا یک گناهی در مسجد کرد، نیت نکرد، آن احرام حجش بعد از فوت موقفین عمره مفرده باشد، آمد وطنش می‌‌گوید استغفر الله ربی و اتوب الیه، اما زنش بر او حرام نمی‌شود؟ خب این خلاف ظاهر است. ظاهر فلیجعلها عمرة ارشاد است که بابا! این احرامت تبدیل شد به عمره. اینجا هم و انوها الاولی ظاهرش ارشاد است به این‌که بابا! این نماز ظهر است، چون نماز ظهر با نماز عصر چه فرق می‌‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] چهار رکعت به جای چهار رکعت است. در اثناء نسبت به آینده خب باید نیت کنی، بحث گذشته است، ‌نسبت به آینده، خب بله، باید نیت ظهر بکنم دیگه. اما نسبت به گذشته هم نیت ظهر بکنم، اگر نیت نکنم ظهر نمی‌شود این خلاف ظهر است. و لذا این نماز که به عنوان عصر خواندم اصلا نماز ظهر است. من اشتباها نیت عصر کردم. خدا می‌‌گوید اشتباه نیت کردی مهم نیست، انما هی اربع مکان اربع، نه این‌که این نماز عصر است، ‌باید صحیح من سایر الجهات باشد باید نیت کنی تا به عنوان نماز ظهر قبول بشود.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم اشکال اول ما این بود که حتی اگر شرط تصحیح صلات این باشد که فانوها الاولی اطلاقش این مورد را می‌‌گیرد که با این فانوها الاولی مشکل وقت را هم حل کردیم. اضافه بر این مطلب عرض می‌‌کنم که ما اصلا فانوها الاولی را جوری دیگه معنا می‌‌کنیم و اشکال اوضح می‌‌شود دفعش و آن این است که از اول این نماز، نماز ظهر است و در وقتش خودش خوانده شده و نماز عصر نیست و شما اشتباه در تطبیق کردی که قصد نماز عصر کردی.

[سؤال: ... جواب:] بله، این روایت انما هی اربع مکان اربع اشکال ندارد مخصص حدیث لاتعاد باشد.

راجع به این صحیحه زراره مطلب سومی که هست این است که ما ممکن است بگوییم مبتلا به معارض هست. باید از معارضش جواب بدهیم. و آن روایت حسن بن زیاد صیقل هست: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی الاولی حتی صلی رکعتین من العصر قال: فلیجعلها الاولی و لیستأنف العصر. خب تا اینجا موافق است با صحیحه زراره. ادامه‌اش را ببینید! قلت فانه نسی المغرب حتی صلی رکعتین من العشاء ثم ذکر قال: فلیتم صلاته ثم لیقض بعدُ المغرب. صحیحه زراره راجع به نماز مغرب و عشاء هم می‌‌گفت اگر کسی فراموش کرد نماز مغرب را تا این‌که دو رکعت از نماز عشاء را خواند، در صحیحه زراره چی می‌‌گفت؟ می‌‌گفت فانوها المغرب ثم سلم ثم قم فصل العشاء الآخرة که آقایان فقهاء هم گفتند قبل از رکوع رکعت رابعه اگر ملتفت بشود، از نماز عشائی که نیت کرده عدول می‌‌کند به نماز مغرب، ‌روایت حسن بن زیاد صیقل معارض است با آن. چی می‌‌گوید؟ می‌‌گوید قلت له فانه نسی المغرب حتی صلی رکعتین من العشاء ثم ذکر قال فلیتم صلاته ثم لیقض بعدُ المغرب قلت له جعلت فداک! قلت حین نسی الظهر ثم ذکر و هو فی العصر یجعلها الاولی ثم یستأنف، در نماز عصر که فراموش کرده بود نماز ظهر را بعد از دو رکعت نماز عصر ملتفت شد فرمودید عدول کند به نماز ظهر، و قلت لهذا یتم صلاته ثم لیقض بعدُ المغرب، اما دو رکعت نماز عشاء را خوانده می‌‌گویید ادامه بدهد و لو ملتفت شده نماز مغرب را نخوانده مهم نیست، فقال لیس هذا مثل هذا ان العصر لیس بعدها صلات و العشاء بعدها صلات. فرق می‌‌کند این دو تا با هم. بعد از عصر دیگه نمازی نیست ولی بعد از عشاء نماز هست، نافله هست دیگه، نافله عشاء هست، ولی بعد از عصر که نافله نیست دیگه، ‌خب نماز عصر را شما عدول کن به نماز ظهر به عنوان نماز ظهر قرار بده بعد نماز عصر را بخوان اما نماز عشاء بعدش نافله است، چون بعدش نافله است و لذا عدول نکن به نماز مغرب، ‌نماز عشاء را تمام بکن.

[سؤال: ... جواب:] دیگه روایت این است. ان العصر لیس بعدها صلات و العشاء بعدها صلات.

این روایت با بعض فقرات صحیحه زراره تعارض به تباین دارد، با آن فقره‌ای که راجع به نماز مغرب و عشاء هست.

این‌که صاحب وسائل آمده این‌جور حمل کرده، گفته این روایت حسن بن زیاد صیقل را حمل می‌‌کنیم بر تنگی وقت، این جمع عرفی نیست. با تعلیل امام نمی‌سازد: ان العصر لیس بعدها صلات و العشاء بعدها صلات. این ظاهرش این است که بین نماز عشاء و نماز عصر فرق است نه این‌که در نماز عصر ما فرض کردیم سعه وقت را ولی در نماز عشاء فرض کردیم ضیق وقت را. این اصلا خلاف نص روایت است. و لذا این توجیه درست نیست.

عمده اشکال به این روایت ضعف سندش است بخاطر حسن بن زیاد صیقل. و اما کسانی که اسناد کافی را قبول دارند یا حسن بن زیاد صیقل را از مشاهیر می‌‌دانند، این دو تا روایت با هم تعارض و تساقط می‌‌کند.

اما بقیه مطالب ان‌شاءالله در جلسه بعد. دوشنبه ان‌شاءالله.